

از سوی رئیس کل دادگستری اعلام شد؛

میزان اختلاس مدیران قیری

آگاهی

در پی انتشار خبر بازداشت تعدادی از مسئولان سابق استانی از جمله یکی از شهرداران و چند نفر از کارکنان دستگاه های اجرایی، دادگستری کل خراسان شمالی این خبر را تأیید و میزان اختلاس، ارتشا و تحصیل مال نامشروع متهمان دستگیر شده را اعلام کرد. رئیس کل دادگستری خراسان شمالی

در این باره گفت: در پی رصد اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان(عج) در بررسی نحوه توزیع قیر رایگان در استان مشخص شد در این حوزه و در یک فرایند پیچیده نوعی فساد مالی توسط تعدادی از مدیران و کارکنان دستگاه های اجرایی شکل گرفته است. حجت الاسلام «جعفری» اتهام متهمان را تاکنون مشتمل بر ارتشا به مبلغ ۱۱ میلیارد و ۹۰۸ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال، پولشویی و اختلاس به میزان ۲۵ میلیارد ریال و

تحصیل مال نامشروع به مبلغ ۱۱۱ میلیارد و ۲۱۱ میلیون و ۹۵۰ هزار ریال اعلام کرد و افزود: با توجه به ماهیت جرایم ارتكابی و نیز ابعاد مختلف موضوع، متهمان با صدور قرار بازداشت موقت روانه زندان مرکزی بجنورد شده اند. به گفته قاضی القضاات استان، متهمان دو نفر از مدیران سابق استانی و چند نفر از کارکنان دستگاه های اجرایی هستند. هم اکنون در شعبه ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی دادسرای عمومی

و انقلاب بجنورد به این موضوع رسیدگی می شود. گزارش خبرنگار ما حاکی است، از حدود دو هفته پیش خبرهایی مبنی بر دستگیری شهردار مرکزی از بخش های بجنورد شنیده و طی روزهای اخیر نیز خبرهایی از دستگیری دو مسئول سابق در استانداری در فضای مجازی منتشر شده که تاکنون از سوی مقامات رسمی، خبری در خصوص سمت فعلی یا اسبق مدیران دستگیر شده منتشر نشده است.

پایان تلخ یک عاشقانه مجازی

صدیقی

علاقه می دهد و این سرآغاز اتفاقات بعدی می شود. او می گوید: بعد از ملاقات حضوری آن قدر شفته او شدم که بعد از ساعت ها حرف زدن با یکدیگر اصلا متوجه گذشت زمان نمی شدم و حتی بعد از جدایی هم سریع دلم برای او تنگ می شد. پسر غریبه چنان از عشق و علاقه اش به من می گفت که انگار فقط من تنها عشق او هستم. مدام پسر غریبه به من می گفت با وجود این که قبل از من دوستان زیادی داشت اما من آخرین عشق او هستم و خواهم بود. با این الفاظ رنگارنگ چنان غرق در رویا می شدم که خودم را خوشبخت ترین دختر می پنداشتم. دختر در دام عشق افتاده بعد از آشنایی با پسر غریبه همه اسرار خودش را به او می گوید چون فکر می کند حامی و همسر آینده اوست. پسر غریبه به خاطر فشار دختر موضوع ازدواج را با خانواده اش در میان می گذارد اما با مخالفت جدی آن ها رو به روی می شود چون خانواده اش جنس پسرشان را بهتر می شناسند. پسر دمدمی مزاج با تهدید و فشار خانواده اش را به مراسم خواستگاری دختر مورد علاقه اش می کشاند اما در شب خواستگاری هم پدر پسر مدام با متلک انداختن به رفتارهای پسرش می خواهد به خانواده دختر بهمانند که او داماد ایده آلی برای آن ها نیست اما با لجبازی و فشار دختر و پسر کاری از پیش نمی برد و خطبه عقد بین دختر و پسر جاری می شود. دختر جوان

کل کل کردن های بی پروای دختر ساده اندیش در فضای مجازی او را در دام پسر هوس ران انداخت و بعد از ازدواج، این زندگی خیلی زود به پایانی تلخ رسید.

سرش مدام در گوشی و به گفته خودش دختر پر شر و شوری بود. چرخ زدن های بیپوده دختر در فضای مجازی سرنوشتش را تیره کرد. دختر جوان می گوید: اصلا دوست نداشتم پیش کسی کم بیاورم به خصوص پیش جنس مخالف و دوستان هم دانشگاهی ام. پدر و مادرم سرشان گرم مشکلات روزمره خودشان بود. چون تنها بودم اوقاتم را با سر ک کشیدن در فضای مجازی سپری می کردم که همین موضوع سرنوشت سیاهی را برابرم رقم زد. یک روز که در فضای مجازی با اعضای گروه در گذاشتن پست های آتشین از هم سبقت می گرفتیم، چون دوست نداشتم کم بیاورم سر یک ماجرا او کل کل کردن با یک پسر غریبه آشنا شدم و بعد از آن رابطه عاطفی بین ما شکل گرفت.

بعد از کل کل کردن با پسر غریبه در فضای مجازی، این خط و نشان کشیدن ها به فضای حقیقی می رسد تا جایی که قرار ملاقات حضوری گذاشته می شود. دختر پر شر و شور بعد از حاضر شدن سر قرار شفته اخلاق و الفاظ به ظاهر قشنگ پسر چرب زبان می شود تا جایی که کل کل کردن جایش را به عشق و

با چشمانی بارانی ادامه می دهد: بعد از این که با پسر مورد علاقه ام آن هم با کلی جنگ و جدل خانواده ها ازدواج کردم انگار از جنگ برمی گشتم و هر چند خسته و زخمی از نیش و کنایه خانواده ها بودم اما احساس پیروزی می کردم و روی ایرها رژه می رفتم. اوایل اخلاق شوهرم خوب بود و همه چیز به خوبی پیش می رفت تا این که بعد از گذشت یک سال از زندگی مشترک مان کم کم شوهرم نقاب از چهره اش برداشت و اخلاق واقعی اش نمایان شد. رفته رفته عطش عشق بین زوج رو به خاموشی می رود به طوری که حتی مرد خانواده که روزی با شنیدن صدای دختر مورد علاقه اش از خود بی خود می شد با شنیدن صدای همسرش چنان پرافرخته می شود که کار به کتک کاری و فحاشی می کشد. زن جوان که اصلا انتظار چنین رفتارهای خشن و نامتعارفی را ندارد گیج و منگ می شود که چرا اخلاق همسرش دگرگون شده و

دیگر از عشق و علاقه خبری نیست و مدام سر کوفت و ناسزا جای آن را پر کرده است. زن جوان می گوید: وقتی برای اولین بار شوهرم دست رویم بلند کرد انگار با موجود دیگری طرف بودم و مدام به من بی محلی می کرد. به ماجرا شک و بعد از آن شوهرم را تعقیب کردم تا ببینم ماجرا از چه قرار است که هم دیر به خانه می آید و هم دست بزن پیدا کرده است. یک روز که در تعقیب شوهرم بودم دیدم او بعد از خارج شدن از محل کارش همکار زنش را سوار خودرویش کرد و خندان با هم به راه افتادند. شوهرم را تا یک مسیر تعقیب کردم تا این که او با زن غریبه وارد یک ساختمان شدند و من هم از شدت استرس و عصبانیت

به خودم می لرزیدم. بعد از گذشت لحظاتی دیگر طاقت نیاوردم. زنگ خانه را چندین بار فشردم. همسرم با عجله جلوی در آمد که ببیند ماجرا از چه قرار است. وقتی شوهرم با من رو به رو شد از تعجب میخکوب شد و لکنت زبان گرفت. بعد از چند دقیقه زمانی که فهمید من از همه ماجرا خبردار شده ام نقاب از چهره اش برداشت و با گستاخی تمام رو به من گفت که اصلا نمی تواند دوستان قبل از ازدواجش را فراموش کند و برای همین با همه آن ها در ارتباط است. بعد از شنیدن این جملات دیگر چیزی نفهمیدم و زمانی به هوش آمدم که روی تخت بیمارستان بودم. بعد از این همه اتفاق تلخ تازه به خودم آمدم و دیدم که آخرین عشق همسرم نبودم و او علاوه بر من چند دختر دیگر را نیز فریب داده و همه آن ها را سیاه بخت کرده است. بعد از گذشت چند روز با مشورت خانواده ام به دادگاه خانواده آمدم تا با شکایت از همسر هوس ران و فریبکارم از او جدا شوم و زندگی جدیدی را در پیش بگیرم.



عبرت

ماجرای مردی که پس از ازدواج دوم به فداکاری

همسر نخست اش پی برد

بیداری پس از ۲۰ سال

صدیقی- پشیمانی در نگاهش موج می زند و به گفته خودش بعد از گذشت ۲۰ سال از زندگی مشترکش و البته با جدایی از همسرانش تازه چشمانش روی حقیقت ماجرا باز شده و فهمیده که خطا کار است.

مرد مو سپید کرده برخلاف سایر مراجعہ کنندگان به دادگاه خانواده نه به دنبال درخواست جدایی بلکه به دنبال ابراز ندامت و رساندن پیام بخشش از سوی مشاوران مرکز به همسر اولش بود. ماجرا از این قرار است که مرد خانواده کاملاً سنتی ازدواج و با همان شیوه پدر سالارانه زندگی مشترکش را اداره می کند. به گفته خودش اخلاقی خشک و تند بود و هیچ وقت هم به زجرآور بودن رفتارهای زننده اش تا زمان جدایی از همسر دومش پی نبرد. طی ۲۰ سال زندگی مشترکش با همسر فداکار اولش او مانند یک روبات عمل می کند و همسرش به خاطر دو دخترشان دم نمی زند.

مرد از صبح تا شب سر کار است و موقع بازگشت به خانه هم بدون ابراز محبت به همسر و فرزندانش گوشه ای کز و کنترل به دست مدام کانال تلویزیون را عوض می کند تا این که پلک هایش سنگین می شود و طبق معمول آرام داخل رختخواب می خزد. به گفته خودش در مدت ۲۰ سال زندگی مشترکش یک جمله محبت آمیز از قبیل «دوست دارم» به همسرش نمی گوید. مرد خانواده فکر می کند همین که ابزار آسایش خانواده اش را فراهم می کند کفایت می کند و اخلاقی و رفتارهای تندش به خودش ربط دارد. با ادامه این رفتارهایش حتی همسرش به او شک می کند که نکند پای یک عشق دیگر در میان است که شوهرش اصلا به او و دخترانش ابراز عشق و علاقه نمی کند.

بالاخره بعد از تحمل سال ها زندگی خشک و بی روح از سوی زن خانه، طاقتش طاق و از شوهرش جدا می شود. مرد سرد و گرم چشیده با لحن تاسف باری می گوید: بعد از ۲۰ سال زندگی مشترک همسرم از من جدا شد و با دو دخترم زندگی جدیدی را آغاز کردند.

بعد از این اتفاق چون می خواستم به همه فامیل ثابت کنم که مشکل از من نبوده سریع با یک زن مطلقه که او هم یک دختر داشت، ازدواج کردم.

می خواستم با این کارم زن دوم جای زن اولم و دخترش نیز جای دخترانم را بگیرد اما هیچ وقت این اتفاق نیفتاد. انگار تازه چشمانم باز شده بود و متوجه شدم چقدر اخلاق تند و بدی داشتم و زن اولم با فداکاری تمام در این سال ها مرا تحمل کرده بود. حتی دو دخترم از من تنفر داشتند و حاضر نشدند در مراسم عروسی شان شرکت کنم.

البته این اتفاقات بعد از گذشت چند ماه از زندگی مشترکم با زن دوم رخ داد و همسر دومم برخلاف زن اولم خیلی زود بابت اخلاقی های زشت و خشن ام از خجالت من درآمد و مرا رها کرد. وقتی دیدم که چقدر در این سال ها به زن اول و دخترانم ظلم کرده ام به دادگاه خانواده آمدم تا هم درس عبرتی برای دیگران باشم و هم پیام ندامتم را با کمک مشاوران این مرکز به همسر اولم برسانم تا شاید کمی از عذاب وجدانم کاسته شود.

دانش آموزان نمونه انضباطی و خیلی خوب درسی دبستان دخترانه غیر دولتی شکوفا بجنورد

دانش آموزان نمونه انضباطی و خیلی خوب درسی دبستان شهدای شهرک دراقانلو بجنورد

گل حمزاتونلوی اول	سیده سارینا سیدی اول	بهار صادی زاده حبیبی	زهرا زرنگی حبیبی	فاطمه صانعی حبیبی	مهرسا سجادی حبیبی
باران قربانی دوم	خاتره عفتی دوم	هستی الهی دوم	رومینا رحمانی اول	ساناز احمدی اول	ساغر احمدی اول
هانا حسن زاده دوم	سینا رسولی دوم	سینا احمدی دوم	گلناز نجفی دوم	سائیش فیروزه نی دوم	هستی صادقی دوم
هستی مصطفوی چهارم	زهرا حسینی چهارم	نگین میرآخوری سوم	لیانا رضوانی سوم	آپسا محمدی سوم	نازنین یزدانی دوم

برهام شیردل ثانی اول	فاطمه براتی اول	ترانه شیردل حبیبی	زینب اسدی حبیبی	بهراد صفری حبیبی	سهیل جاهندی حبیبی
فاطمه فدرتی سوم	مهدیه سلیمانی دوم	محبی آبرون دوم	ضحی شهبانی دوم	سینا صفری اول	افسا یزدانی اول
امیرحسین فیروزه زاده چهارم	امیرعلی الفنی چهارم	امیرحسین فیروزه زاده سوم	حسین بیابانی سوم	مینا صفری سوم	دنیا ساجدی سوم
فاطمه آبرون پنجم	سحر براتی پنجم	نینا صفری پنجم	کلی اسدی چهارم	مینا دهقانی چهارم	فاطمه باری چهارم

با سپاس از لطف و همراهی صمیمانه مدیرفرهیخته: سرکارخانم مدیرنه توکلی تقدیر از زحمات معاون کوشای دبستان: خانم ام البنین رسولی و همه معلمان دلسوز و کارکنان محترم دبستان نشانی: خیابان قیام ۲۹ تلفن ۳۲۲۲۳۵۱۷ با کادر مجرب و فضایی مناسب جهت آموزش

با سپاس از لطف و همراهی صمیمانه مدیرفرهیخته: سرکارخانم فاطمه هاشمی نژاد تقدیر از زحمات معلمان دلسوز و کارکنان محترم دبستان و خانواده های محترم دانش آموزان یک دنیا تشکر از مهربانی و لطف بی پایان میزبان محترم جناب آقای مسلم صفری